فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره چهارم، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۹۹، صص ۲۵۱-۲۳۱ New Period 4, No 29, 2020, P 231-251
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

سبک‌های فرزندپروری والدین با مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان شهرستان ورامین

معصومه راغ
کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد گرمسار، ایران

چکیده

زندگی خانواده نقش اساسی در حفظ سلامت روانی، اجتماعی و جسمانی کودکان و والدین دارد. خانواده اولین و مهم‌ترین بافت اجتماعی را برای رشد انسان فراهم می‌سازد. در جریان رشد طبیعی هر کودک یک رشته تغییرات شناختی، عاطفی و اجتماعی را شاهد هستیم. تقریبا همه افراد در طول رشد و در جریان سازگاری با این تغییرات دچار مشکلاتی می‌شوند و استرس و تعارضی را که به دنبال می‌آید، می‌تواند به مشکلات رفتاری- عاطفی و یادگیری در آن‌ها بینجامد. اکثر مشکلات رفتاری دانش‌آموزان منعکس‌کننده شرایط پیچیده بین فردی اعضای خانواده به‌ویژه والدین می‌باشد. به عبارت دیگر وجود مشکلات رفتاری کودک به منزله روابط معیوب اعضای خانواده با یکدیگر است و با روش‌های تربیتی و شیوه های فرزند پروری نادرست والدین و تعاملات معیوب آن‌ها با فرزندان ارتباط دارد. مطالعه حاضر با هدف بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری با مسئولیت‌پذیری و رشد اجتماعی دانش‌آموزان انجام شد. طرح تحقیق از نوع همبستگی است و جامعه آماری آن شامل کلیه دانش‌آموزان دختر ابتدایی شهرستان ورامین که در سال تحصیلی ۱۳۹۸ مشغول به تحصیل بوده‌اند می‌باشد. با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه ای، تعداد ۳۰۰ نفر از آن ها به همراه مادرانشان به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. این مطالعه با استفاده از پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند، پرسشنامه مسئولیت‌پذیری نوجوانان نعمتی و آزمون رشد اجتماعی وایتزمن انجام شد. جهت تجزیه‌وتحلیل اطلاعات به دست آمده، از نرمافزارspss در دو سطح توصیفی و استنباطی، و از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره استفاده گردید. نتایج به دست آمده نشان داد که بین سبک‌های فرزندپروری با رشد اجتماعی و میزان مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان رابطه وجود دارد. به عبارت دیگر، بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه مثبت معنی‌دار وجود دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که سبک فرزندپروری مقتدرانه والدین می‌تواند رشد اجتماعی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

دانش‌آموزان را در جهت مستقیم پیش‌بینی کند درحالی که بین سبک‌های فرزندپروری سهلگیر و مستبدانه و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه منفی معنی‌دار وجود داشت.

واژه‌های کلیدی: سبک‌های فرزندپروری، مسئولیت پذیری، رشد اجتماعی.

مقدمه

ارتباط والدین و فرزندان از جمله موارد مهمی است که سالها نظرمتخصصان تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است. خانواده نخستین پایگاهی است که پیوند بین کودک و محیط را فراهم می‌کند. کودک در خانواده نگرش‌های اولیه درباره‌ی جهان را فرامی‌گیرد و از لحاظ ذهنی و جسمی رشد می یابد. هر خانواده شیوه‌ی خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خود به کار می‌گیرد که این شیوه سبک‌های فرزندپروری نامیده می‌شود (بخشی، ۱۳۸۷). سبک‌های فرزند پروری ترکیبی از رفتارهای مختلف والدین است که در موقعیت‌های گسترده‌ای روی می‌دهند و جو فرزند پروری بادوامی را پدید می‌آورند. در سبک‌های فرزندپروری سه ویژگی آشکار شده است که روش موثر را از روش نه چندان موثر فرزند پروری جدا می‌سازد. این سه ویژگی عبارتند از: پذیرش یا روابط نزدیک، کنترل و استقلال دادن. که از تعامل این سه ویژگی سه سبک فرزندپروری مشخص می‌شود: مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه. والدین دارای سبک مقتدرانه، از نظر پذیرش و روابط نزدیک رابطه‌ای معقولانه برقرار می‌کنند و همچنین از نظر میزان استقلال دادن به فرزند خود نیز، معقول و درست عمل می‌کنند. سبک مستبدانه از نظر پذیرش و روابط نزدیک پایین است و از نظر کنترل اجباری بالا و از نظر استقلال دادن پایین است. در حالی که والدین با سبک فرزند پروری سهل‌گیرانه روشی مهرورز و پذیرا نشان می‌دهند و متوقع نیستند و کنترل کمی بر رفتار فرزندان خود اعمال می‌کنند. این والدین به فرزندان خود اجازه می‌دهند، در هر سنی که باشند خودشان تصمیم‌گیری کنند، حتی اگر هنوز قادر به انجام این کار نباشند. بخشی (۱۳۹۷) عنوان نمود که سبک‌های فرزندپروری والدین تاثیرات بسیاری بر فرزندان دارد و از جمله اینکه بر شکل‌گیری تفکر و نوع سبک تفکر فرزندان نیز بی‌تاثیر نیست. استرنبرگ(۲۰۱۲) عنوان نمود که سبک مترادف با توانایی نیست، بلکه شیوه‌ی ترجیحی تفکر یا به بیان دیگر نحوه‌ی استفاده از توانایی‌های بالقوه است. استرنبرگ بر اساس نظریه‌ی خود مدیریتی ذهنی خود براین باور است که ما یک سبک خاص نداریم، بلکه دارای نیمرخی از سبک‌ها هستیم و افراد ممکن است از توانایی مشابه اما سبک‌های متفاوت برخوردار باشند. این نظریه ۱۲ سبک تفکر را توصیف می‌کند که در ۵ بعد از یکدیگر متمایز می‌شوند: کارکردها، شکل ها، سطوح، حوزه‌ها و گرایش‌ها.

1. Sternberg

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های قبلی این است که در این پژوهش، پژوهشگر می‌خواهد رابطه سبک‌های فرزندپروری با مسئولیت‌پذیری و رشد اجتماعی کودکان را به صورت دقیق‌تر در کنار هم، در بیان جامعه آماری و نمونه منتخب و در قالب پرسشنامه های مناسب و دقیق در بعضی از مدارس ابتدایی دخترانه شهرستان ورامین مورد بررسی قراردهد تا بدین وسیله انواع سبک های فرزندپروری رایج در جامعه آماری خود را نشان داده و نتایج آن را در رابطه با رشد اجتماعی و مسئولیت پذیری کودکان توضیح دهد. علت پرداختن به این مسئله مهم، توجه به یکی از مهمترین نقش‌های خانواده به عنوان نخستین عامل در اجتماعی کردن و پرورش حس مسئولیت‌پذیری کودکان است و درنهایت محقق در صدد است تا بداند که چرا با وجود این همه حمایت و خدمت به فرزندان، آنها چنانکه شایسته و بایسته است از نظر اجتماعی به آن رشد مورد انتظار ما نمی‌رسند و از انجام تکالیف و وظایف خود کوتاهی کرده و باید مرتبا آنها را به اصطلاح هل داد به حدی که از بیان تذکرات پی در پی و البته در بسیاری از موارد بی‌نتیجه، خسته و درمانده شده‌ایم؟ و این مسأله را بررسی کنیم که آیا بین سبک‌های فرزندپروری با مسئولیت‌پذیری و رشد اجتماعی کودکان رابطه وجود دارد؟

بیان مسئله

خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت و ارزش‌ها و معیارهای فکری است که نقش مهمی در تعیین سرنوشت و خط‌مشی زندگی آینده خود دارد و اخلاق و صحت و سلامت روانی فرد تا حدود زیادی در گرو آن است. واکنش کودک نسبت به محیط خود بالطبع تحت تأثیر موازین اجتماعی و فرهنگی گروهی است که در میان آن بزرگ شده است. از آنجا که خانواده خود یک واحد اجتماعی است و ارزش‌ها و معیارهای اجتماعی از طریق آن بر کودک منتقل می‌شود به عنوان یک واسطه از لحاظ تأثیر محیط اجتماعی بر کودک، اهمیت فراوانی دارد.

خانواده همچون یک جامعه‌ی کوچکی است که هدفش رشد و تکامل اجتماعی کودکان است و این هدف به صورت ابتدایی در درون خانواده تحقق می‌یابد. تأثیر خانواده در رشد و تکامل اجتماعی را می‌توان چنین خلاصه کرد:

کودک آداب معاشرت و خصوصیات اخلاقی را از طریق مشاهده‌ی رفتار افراد خانواده در موارد و مواقع گوناگون یاد می‌گیرد.

کودک طرز لباس پوشیدن، سخن گفتن و سایر عادات اجتماعی را از خانواده یاد می‌گیرد. هم چنین ارزش‌های اجتماعی در دوران زندگی یک فرد غالباً همان ارزش‌هایی خواهد بود که او از خانواده‌اش آموخته است.

طرز رفتار والدین با یکدیگر نیز در رشد و تکامل اجتماعی کودک بسیار مؤثر است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

پایه‌ی عقاید و ا فکار اجتماعی کودک از قبیل علاقه به تسامح یا تعصب یا طرفداری از حق نیز در خانه و خانواده پی‌ریزی می‌شود.

کودک به واسطه‌ی یک سلسله نیازهایی که دارد به خانواده وابستگی پیدا می‌کند. زندگی با ارتباط بیولوژیک و زیستی میان کودک و مادرش آغاز می‌شود. نفوذ والدین در کودکان تنها محدود به جنبه‌های ارثی نیست بلکه نحوه‌ی آشنایی و ارتباط کودک با بنیان‌های فرهنگی و تربیتی جامعه بستگی به نحوه‌ی ارتباط والدین و فرزندان دارد. همچنین کودک عادت‌هایی چون طرز غذا خوردن، سخن گفتن، راه رفتن، روش‌های عادی رفتار با مردم، نگرش فرد نسبت به اموال دیگران، ارتباط با همسر، سرپرستی در خانواده و ارتباط با فرزندان را از خانواده می‌آموزد.

نقش الگویی والدین در رشد اجتماعی کودکان

غریزه تقلید یکی از نیرومندترین و اصیل‌ترین غریزه بشری است که در طبیعت انسان‌ها نهاده شده و نیازی به آموزش ندارد. انسان از آغاز تولد یک الگوبردار و پیرو است که نمودهای آن در او ظاهر گردیده و به تدریج رو به افزایش گذاشته و در پایان دوران کودکی به اوج خود می‌رسد با توجه به ضعف قوه عقلانی و شناختی کودکان، پدیده تقلید در آنان بیشتر و گسترده‌تر می‌باشد و بسیاری از آموزه‌ها را از کانال مشاهده الگوهای مورد توجه دریافت و در حافظه‌ی خود ذخیره می‌نمایند. به همین لحاظ کودکان در محیط خانواده با دقت و ظرافیت ناظر خوبی‌ها و بدی‌ها بوده و آنچه را دریافت می‌کنند به زودی در معرض نمایش می‌گذارند. بنابراین تقلید و الگوبرداری به کودکان اجازه می‌دهد که خود را با موقعیت‌های مختلف زندگی تطبیق داده و با محیط اطراف همسان و هم سنگ سازند. لذا محیط خانواده می‌تواند با ارائه ارائه برنامه‌های مفید و الگوهای مناسب در شکل‌گیری و تبلور شخصیت کودکان بر اساس هدف و آرمانی که دنبال می‌شود، تأثیرگذار باشد.

در الگو، یادگیری عمدتاً از طریق مشاهده‌ی مستقیم صورت می‌گیرد، و این می‌تواند از مؤثرترین و پایدارترین انواع یادگیری باشد. کودکان رفتارهای خوب و بد و بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی را از طریق مشاهده و تقلید کردن از دیگران در زندگی روزمره فرا می‌گیرند. آنان با مشاهده رفتار و گفتار و اعمال والدین، رفتارجدیدی می‌آموزند. والدین اولین و آشناترین چهره‌هایی هستند که کودک با آن‌ها برخورد می‌کند در دوران ناتوانی، نیاز وابستگی کودک، پدر و مادر با عشق و علاقه به یاری کودک می‌شتابند، و از او پرستاری و حمایت می‌نمایند. لذا والدین نخستین کسانی هستند که با فرزندان خود در تماس‌اند و می‌توانند عالی‌ترین نقش را در زمینه‌ی پرورش، تربیت و رشد شخصیت اجتماعی فرزند ایفا نمایند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

مواردی که در خانواده موجب رشد اجتماعی کودک می‌شود عبارتند از:

احساس آرامش و امنیت: کودک باید در خانواده مورد محبت قرار گیرد و احساس امنیت وآرامش کند. وقتی مورد محبت قرار گیرد روابط اجتماعی‌اش تقویت می‌شود اما اگر محیط خانواده کودک همراه با ترس و اضطراب باشد کودک احساس حقارت و تنفر کرده و فردی کینه‌توز و بدبین به بار می‌آید و در روابط اجتماعی دچار ضعف و شکست می‌شود.

کودک باید بتواند در محیط خانواده استعداد و توانایی‌هایش را پرورش دهد که این کار به وسیله بازی و شرکت در تجارب اعضای خانواده امکان‌پذیر است و همچنین با تشویق از طرف والدین می‌توانند محیط مناسبی را به وجود آورند.

خانواده نباید به خاطر عدم توانایی کودک در انجام برخی امور او را مورد سرزنش قرار دهد، زیرا موجب می‌شود کودک در لیاقت و توانایی خود شک کند یا احساس حقارت کند یا مایوس شود. دادن مسئولیت بیش از توانایی کودک نه تنها آنان را مرد و زن‌های قدرتمندی نخواهد ساخت بلکه آنان را موجوداتی مایوس و در هم شکسته خواهد کرد.

کودک در سال‌های اولیه زندگی تمایل زیادی دارد که ابراز وجود کند و توجه والدین و سایر اطرافیان‌اش را به توانایی‌ها و استعدادهای خود جلب کند از این رو والدین، باید به این مسئله توجه کنند و کارهای فرزند خود را به دید حقارت نبینند.

انواده نخستین مرکز یادگیری است. احترام به حقوق دیگران، داشتن خصلت‌های نیکو یا زشت، اساس بسیاری از باورهای کودک و. . . در محیط خانواده شکل می گیرد.

رشد استقلال و اعتماد به نفس کودک: کودک باید بتواند آنچه را که در توان دارد آزادانه انجام دهد. اگر بزرگسالان انتظارات بی‌جا و بیش از حد توانایی کودک داشته و اجازه فعالیت، تجربه‌ورزی، جستجو و کنجکاوی را به کودک ندهند کودک اعتماد به نفس به دست نمی‌آورد.

طرز رفتار والدین در رشد و تربیت اجتماعی کودک بسیار مؤثر است. اگر والدین مدام با هم مشاجره کنند و بحث از طلاق و جدایی بزنند به رشد اجتماعی کودک لطمه وارد می کنند و موجب اضطراب و دلهره در کودک می‌شوند و در آینده ممکن است زمینه‌ی انحراف و بزهکاری اجتماعی را در کودک فراهم کنند.

رشد کودک باید با توانایی‌هایش متناسب باشد که از کودکی به کودک دیگر فرق می کند. متأسفانه اغلب والدین به سن شناسنامه‌ای کودک توجه می کنند و انتظار دارند توانایی‌هایش را نشان دهد (مثل کودک هم سن و سال خودش) اما به شرایط روحی، عاطفی و اجتماعی موثر در توانایی کودک توجه نمی کنند.

گفتار و کردار والدین نیز نقش مهمی دارد. وقتی والدینی زیاد حرف می‌زنند و کمتر عمل می کنند و وعده و وعید می‌دهند و عمل نمی کنند کودک نیز مشاهده می کند و یاد می گیرد و این کودکان در گفتار و عمل خود قاطع و صادق نیستند و به تزلزل روحی و عدم تصمیم‌گیری و انحراف در گفتار و عمل دچار می‌شوند (همان منبع).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

پیشینه پژوهش

در تحقیق فاضل (۱۳۹۷) با عنوان"بررسی رابطه سبک تفکر و شیوه فرزندپروری والدین با مهارت حل مشکلات اجتماعی کودکان دختر ۱۲-۷ ساله یزد" تعداد ۲۴۰ نفر دانش‌آموز ابتدایی با روش نمونه‌گیری تصادفی به عنوان حجم نمونه انتخاب شده‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد که سبک فرزندپروری استبدادی با مؤلفه مهارت اجتماعی از مهارت حل مشکلات اجتماعی رابطه منفی معنی‌دار دارد و با مؤلفه مشکلات رفتاری از مهارت حل مشکلات اجتماعی رابطه مثبت معنی‌دار دارد و همچنین شیوه سهل‌گیر با مؤلفه مشکلات رفتاری از مهارت حل مشکلات اجتماعی رابطه منفی معنی‌دار دارد.

کدخدایی (۱۳۹۸) در پژوهشی تحت عنوان "بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری با میزان سلامت اجتماعی فرزندان در دبیرستان‌های شهر شیراز" به این نتایج دست یافت که بین شیوه‌های فرزندپروری با سلامت اجتماعی رابطه معنی‌داری وجود دارد و بیشترین درصد میزان پایین سلامت اجتماعی، مربوط به سطح پایین اقتدار است و بنابراین هنگامی که ارتباط والد- فرزند بر اساس الگوی استدلالی، رهنمودی، مشارکت در بحث و سهولت کلام بنا نشود، سلامت اجتماعی به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد. بیشترین درصد میزان سلامت اجتماعی متوسط و بالا مربوط به سطح بالای سبک سهل‌گیر و اقتداری است. بنابراین هنگامی که ارتباط والد- فرزند بر اساس پذیرش و مهرورزی و الگوی استدلالی، رهنمودی و سهولت کلام باشد، سلامت اجتماعی به میزان قابل توجهی افزایش می‌یابد.

رضایی، خداخواه (۱۳۹۸) در پژوهشی به بررسی رابطه‌ی بین سبک‌های فرزندپروری و باورهای معرفت‌شناختی با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان پرداختند. که تعداد۲۱۲۵ نفر در سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ از دانش‌آموزان دختر سال سوم متوسطه دبیرستان‌های شهر تبریز انتخاب شدند. نتایج حاکی از آن بود از بین مولفه‌های باورهای معرفت شناختی و سبک‌های فرزندپروری، متغیرهای یادگیری سریع/ ثابت و دانش ساده/ قطعی بیشترین سهم را در پیش‌بینی پیشرفت تحصیلی داشتند.

حسینیان، پورشهریاری و کلانتری (۱۳۹۶) در پژوهشی به مقایسه رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری مادران و عزت نفس دانش‌آموزان دختر شنوا و ناشنوا در مقطع متوسطه شهر تهران پرداختند و نمونه شامل ۶۹ دانش‌آموز ناشنوا و ۸۲ دانش‌آموز شنوای دختر مقطع متوسطه و مادران هر دو گروه بود که به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. نتایج پژوهش حاکی از وجود رابطه مثبت و معنادار بین شیوه‌های فرزندپروری و عزت‌نفس دانش‌آموزان ناشنواست.

نتایج پژوهش پانایوتیس لیانوس[1] (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که بین فرزندپروری و شایستگی اجتماعی همبستگی وجود دارد. به طوری که گرمی عاطفی مادر، همبستگی مثبتی با وجدان، ارتباط باز و برونگرایی و سازگاری کودکان دارد. در حالی که طرد کودک توسط مادر با روان رنجوری رابطه مثبت و با وجدان،

1. Panayiotis G. Lianos

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

ارتباط باز و سازگاری کودکان رابطه منفی دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هر چه ارتباط بین والد- فرزند گرمتر و نزدیکتر باشد کودک از نظر اجتماعی رشد یافته‌تر خواهد شد.

نتایج تحقیق یانگ فانگ[1]و همکاران (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که ارتباط نزدیک بین مادر-کودک با رشد مهارت‌های اجتماعی آنها رابطه مثبت دارد درحالی که درگیری مادر- کودک با مشکلات درونی و بیرونی کودکان رابطه مثبت دارد.

ورتلی و ایونسون[2](۲۰۱۵)در بررسی رابطه سبک‌های یادگیری و شیوه‌های حل مسئله پسران رشته‌های گوناگون پی بردند که دانش‌آموزان پسر در سبک یادگیری فردی وابسته به رشته هستند و از شیوه‌های حل مسئله استفاده می‌کنند.

در پژوهش یلدیریم[3](۲۰۱۳) با عنوان "بررسی رابطه بین سبک های فرزندپروری، شدت مجازات، ارزیابی والدین از اهمیت مذهب در رشد اجتماعی کودکان و رفتارهای اجتماعی دوران کودکی در خانواده‌های مهاجر کاریبین" نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه به طور قابل توجهی با رفتارهای اجتماعی کودکان ارتباط دارد و با شدت مجازات رابطه منفی دارد. در حالی که سبک فرزندپروری مستبدانه با رفتارهای اجتماعی رابطه منفی و با شدت مجازات رابطه مثبت دارد. همچنین سبک فرزندپروری سهل گیر با رفتارهای اجتماعی و شدت تنبیه رابطه منفی دارد.

همچنین در پژوهشی که نورمن[4](۲۰۱۲) با عنوان "محبت کمتر، محبت بیشتر: نقش فرزندپروری مثبت در رشد اجتماعی و عملکرد روانی نوجوانان " انجام داده است، ۲۵۷ نفر نوجوان ۱۰ تا ۱۸ ساله به عنوان نمونه انتخاب شدند. نتایج نشان می‌دهد به طور کلی، والدینی با محبت بالاتر مشکلات درونی کمتری در نوجوانانشان به وجود می‌آورند و کیفیت خوب رابطه والد- فرزند، رفتار اجتماعی (جامعه پسند) را در نوجوانان افزایش و مشکلات درونی را کاهش می‌دهد.

روش تحقیق

این پژوهش از نوع همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش کلیه دانش‌آموزان شهرستان ورامین که در سال تحصیلی ۹۸ مشغول به تحصیل هستند به همراه مادرانشان به عنوان جامعه این پژوهش محسوب می‌شوند. کل جمعیت دبستان‌های دخترانه شهرستان ورامین مجموعا ۲۰۰۰ دانش‌آموز بوده است. نمونه‌گیری در این پژوهش به صورت تصادفی خوشه‌ای انجام شده است. بدین صورت که ابتدا از بین مناطق آموزشی شهرستان ورامین ۵ مدرسه (۲ مدرسه غیرانتفاعی و ۳ مدرسه دولتی) به طور تصادفی

1. Yang fang
2. Vertly& Eyvinson
3. Yildirim
4. Normn

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

انتخاب گردید. سپس با مراجعه به مدارس، چند گروه از کلاس‌های مختلف به صورت تصادفی خوشه‌ای انتخاب گردید. در مجموع محقق (۳۰۰ نفر) دانش‌آموز دختر را به همراه مادرانشان با توجه به جدول کرجسی و مورگان به عنوان حجم نمونه انتخاب نمود. در این پژوهش، برای جمع‌آوری داده‌ها از دو پرسشنامه شیوه‌های فرزند پروری بامریند و پرسشنامه مسئولیت‌پذیری نوجوانان پری سیما نعمتی و آزمون رشد اجتماعی وایتزمن برای گردآوری داده‌ها استفاده می‌شود.

تجزیه‌وتحلیل داده‌ها با روش‌های آمار توصیفی (درصدهای فراوانی، میانگین و انحراف معیار) و نرم‌افزار spss و آمار استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره) و جدول ماتریس همبستگی انجام گرفت.

یافته‌های پژوهش

فرضیه اول پژوهش

فرضیه اول پژوهش بیان می‌کرد که ابعاد سبک فرزندپروری والدین قادر به پیش‌بینی رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر مقطع ابتدایی است. قبل از تحلیل‌های رگرسیونی، ابتدا مفروضه همخطی متغیرهای پیش‌بین و ملاک، و مفروضه استقلال خطاهای متغیرهای پیش‌بین بررسی می‌شود. در بررسی مفروضه همخطی متغیرها، یافته‌ها نشان می‌دهد که مقدار شاخص تحمل واریانس متغیرهای پیش‌بین در دامنه مناسب قرار دارد (0<Tolerance<1) و همچنین مقدار شاخص VIF نیز از ۱۰ کوچکتر است (VIF<10) است که مقادیر به دست آمده نشان می‌دهند که مفروضه همخطی متغیرها رعایت شده است. همچنین در بررسی مفروضه استقلال خطاهای متغیرهای پیش‌بین نیز یافته‌ها نشان می‌دهد که مقدار شاخص دوربین واتسون ۱/۸۲ مشاهده شده است (Durbin-Watson<4) که بیانگر رعایت این مفروضه و استقلال خطای متغیرهای پیش‌بین است (جدول۴-۲-۱).

جدول ۱: بررسی مفروضه‌های آماری آزمون رگرسیون چندگانه

متغیر پیش‌بین	مفروضه همخطی متغیرها		مفروضه استقلال خطاها
	collinearity statistice		Durbin-Watson
	Tolerance	VIF	
سهل‌گیر	۰/۹۹۸	۱/۰۰۲	۱/۸۲
مستبد	۰/۹۹۳	۱/۰۰۷	
مقتدر	۰/۹۹۱	۱/۰۰۹	

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

جدول ۲ تحلیل واریانس رگرسیون مولفه‌های سبک‌های فرزندپروری والدین در پیش‌بینی رشد اجتماعی دختران

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	متوسط مجذورات	F	معنی‌داری
رگرسیون	۱۴۷۱/۲۵	۳	۴۹۰/۴۱	۷/۳۷	۰/۰۰۱*
خطا	۱۶۳۴۹/۶۵	۲۴۶	۶۶/۴۶		
کل	۱۷۸۲۰/۹	۲۴۹			

$p < ۰/۰۰۱$* R=۰/۲۸ ؛ R^2 =۰/۰۸۳ **تعدیل شده** ؛ R^2 = ۰/۰۷۱

نتایج حاصل از آزمون رگرسیون چندگانه در پیش‌بینی رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر مقطع ابتدایی از طریق سبک‌های فرزندپروری والدین نشان می‌دهد که متغیرهای پیش‌بین می‌توانند رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر را پیش‌بینی کنند ($F_{(۳، ۲۴۶)}$ = ۷/۳۷ ،p< ۰/۰۰۱). همچنین مجذور ضریب هبستگی چندگانه نیز (R^2=۰/۰۸۳) نشان می‌دهد که این متغیرها می‌توانند به صورت ترکیبی ۸۳ هزار درصد از تغییرات متغیر رشد اجتماعی را در دانش‌آموزان دختر تبیین کنند که مقدار ناچیز و ضعیفی است.

جدول ۳: ضرایب رگرسیون استاندارد شده مولفه های سبک‌های فرزندپروری والدین در پیش بینی رشد اجتماعی دختران

متغیرهای پیش‌بین	ضرایب رگرسیون **B**	**SE**	ضرایب رگرسیون **β**	**t**	سطح معنی‌داری
سهل‌گیر	-۰/۲۵	۰/۱۰	-۰/۱۵	-۲/۵۳	۰/۰۱۲***
مقتدر	۰/۰۷۰	۰/۰۲۹	۰/۱۴	۲/۴۱	۰/۰۱۷***
مستبد	-۰/۰۸۴	۰/۰۲۸	-۰/۱۸	-۲/۹۹	۰/۰۰۳**

p < ۰/۰۱** **p** < ۰/۰۵***

همانطور که در جدول فوق مشاهده می‌شود ضرایب رگرسیون استاندارد شده متغیرهای پیش‌بین معنی‌دار می‌باشند. زیرا مقدار **t** مشاهده شده برای هر یک از متغیرهای پیش‌بین از مقدار بحرانی بزرگتر هستند. در چنین شرایطی می‌توان گفت که متغیرهای پیش‌بین می‌توانند متغیر ملاک را پیش‌بینی کنند. در این فرضیه نیز سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیر (**p**<۰/۰۵، **β**=-۰/۱۵، **t**=-۲/۵۳) و مستبد (**p**<۰/۰۱، **β**=-۰/۱۸، **t** = -۲/۹۹) با توجه به منفی بودن ضرایب رگرسیون استاندارد شده هر یک، می‌توانند رشد اجتماعی را در جهت عکس پیش‌بینی کنند. سبک فرزندپروری مقتدر (**p**<۰/۰۵، **β** =۰/۱۴، **t** =۲/۴۱) نیز می‌تواند رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر را در جهت مستقیم پیش‌بینی کند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

فرضیه دوم پژوهش

فرضیه دوم: بیان می‌کرد که ابعاد سبک فرزندپروری والدین قادر به پیش‌بینی مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان دختر مقطع ابتدایی است.

به منظور بررسی این فرضیه نیز از آزمون رگرسیون چندگانه استفاده شد که در ابتدا یافته‌های حاصل از بررسی مفروضه‌های آماری این آزمون آماری گزارش می‌شود و در ادامه یافته‌های حاصل از رگرسیون چندگانه ارائه می‌شود.

در بررسی مفروضه همخطی متغیرها، یافته‌ها نشان می‌دهد که مقدار شاخص تحمل واریانس (۱ > Tolerance>۰) مناسب است و مقدار شاخص VIF نیز کوچکتر از ۱۰ است (VIF<۱۰) است که این یافته نشان می‌دهد که مفروضه همخطی متغیرها رعایت شده است. همچنین در بررسی مفروضه استقلال خطاهای متغیرهای پیش‌بین نیز یافته‌ها نشان می‌دهد که مقدار شاخص دوربین واتسون ۲/۰۲۱ مشاهده شده است (Durbin-Watson< ۴) که بیانگر رعایت این مفروضه است.

جدول ٤: بررسی مفروضه های آماری آزمون رگرسیون چندگانه

متغیر پیش‌بین	مفروضه همخطی متغیرها		مفروضه استقلال خطاها
	collinearity statistice		Durbin-Watson
	Tolerance	VIF	
سهل‌گیر	۰/۹۵۷	۱/۰۴۵	۲/۰۲۱
مستبد	۰/۹۵۶	۱/۰۴۶	
مقتدر	۰/۹۹۸	۱/۰۰۲	

جدول ۵: تحلیل واریانس رگرسیون مولفه‌های سبک‌های فرزندپروری والدین در پیش‌بینی مسئولیت‌پذیری دختران

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	متوسط مجذورات	F	معنی‌داری
رگرسیون	۱۱۳۹۷/۱۵	۳	۳۷۹۹/۰۵۱	۸/۷۲	۰/۰۰۱*
خطا	۱۰۷۰۷۱/۸۲	۲۴۶	۴۳۵/۲۵		
کل	۱۱۸۴۶۸/۹۷	۲۴۹			

R^2 = ۰/۰۹ تعدیل شده ؛ R^2 =۰/۱۰ ؛ **R**=۰/۳۱ * **p** < ۰/۰۰۱

نتایج حاصل از آزمون رگرسیون چندگانه در پیش‌بینی مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان دختر مقطع ابتدایی از طریق ابعاد سبک فرزندپروری نشان می‌دهد که متغیرهای پیش‌بین به صورت ترکیبی می‌توانند

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

مسئولیت‌پذیری دختران را پیش‌بینی کنند (**p**<۰/۰۰۱، $F_{(۳،۲۴۶)}$ = ۸/۷۲). مجذور ضریب هبستگی چندگانه نیز (R^2=۰/۱۰) نشان می‌دهد که این متغیرها می‌توانند به صورت ترکیبی ۱۰ درصد از تغییرات متغیر مسئولیت‌پذیری را در دختران تبیین کنند.

جدول ٦: ضرایب رگرسیون استاندارد شده مولفه‌های سبک‌های فرزندپروری والدین در پیش‌بینی مسئولیت‌پذیری دختران

متغیرهای پیش‌بین	ضرایب رگرسیون B	SE	ضرایب رگرسیون β	t	سطح معنی‌داری
سهل‌گیر	-۰/۵۶	۰/۲۶	-۰/۱۳	-۲/۱۰	۰/۰۳۶***
مستبد	۰/۰۱۸	۰/۲۱	۰/۰۰۵	۰/۰۸۲	۰/۹۳
مقتدر	۱/۱۵	۰/۲۵	۰/۲۷	۴/۵۹	۰/۰۰۱*

p< ۰/۰۵*** p< ۰/۰۰۱*

همانطور که در جدول فوق مشاهده می‌شود ضرایب رگرسیون استاندارد شده متغیرهای پیش‌بین معنی‌دار می‌باشند. زیرا مقدار t مشاهده شده برای هر یک از متغیرهای پیش‌بین از مقدار بحرانی |۲| بزرگتر هستند. در چنین شرایطی می‌توان گفت که متغیرهای پیش‌بین می‌توانند متغیر ملاک را پیش‌بینی کنند.
در این فرضیه نیز سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیر (**p**<۰/۰۵، **β**=-۰/۱۳، **t**= -۲/۱۰) و مقتدر (**p**<۰/۰۰۱، **β**=۰/۲۷، **t**=۴/۵۹) به ترتیب می‌توانند مسئولیت پذیری دانش‌آموزان را به صورت معکوس و مستقیم پیش‌بینی کنند. اما سبک فرزندپروری مستبد (**p**>۰/۰۵، **t**=۰/۰۸۲) نمی‌تواند به تنهایی مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان را پیش‌بینی کند زیرا که مقدار t مشاهده شده برای این متغیر از مقدار بحرانی کوچکتر است و معنی‌دار نمی‌باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

قبل از شروع بحث می‌توان به این نکته اشاره کرد که بر اساس نتایج به دست آمده بیشترین نمره در این پژوهش مربوط به سبک فرزندپروری مقتدر و کمترین نمره مربوط به سبک فرزندپروری سهل‌گیر می‌باشد. لذا می‌توان به این نتیجه رسید که سبک غالب در شهرستان ورامین، سبک فرزندپروری مقتدر می‌باشد.

فرضیه اصلی: بین سبک‌های فرزندپروری با مسئولیت‌پذیری و رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر شهرستان ورامین رابطه وجود دارد. بنا به یافته‌های به دست آمده بین سبک‌های فرزندپروری با مسئولیت‌پذیری و رشد اجتماعی همبستگی معنی‌دار وجود دارد. بنابراین فرضیه اصلی مورد تأیید قرار گرفت.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

فرضیه‌های فرعی:

فرضیه اول: پژوهش حاضر بیانگر این است که بین سبک‌های فرزندپروری و رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر رابطه وجود دارد. بنا به یافته‌های به دست آمده بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و رشد اجتماعی رابطه مثبت معنی‌دار مشاهده شده است. بنابراین سبک فرزندپروری مقتدرانه (**p**<۰/۰۵، β=۰/۱۴، **t**=۲/۴۱) می‌تواند رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر را در جهت مستقیم پیش‌بینی کند. لذا می‌توان نتیجه گرفت که سبک فرزندپروری مقتدرانه والدین می‌تواند رشد اجتماعی دانش‌آموزان را در جهت مستقیم پیش‌بینی کند.

در تبیین این فرضیه می‌توان گفت:

که والدین مقتدر در محور پاسخگویی و در محور توقع، نمرات بالایی دارند و بین میزان پاسخدهی و میزان کنترل و توقع آنها تعادل وجود دارد. این والدین به تلاش‌های کودکان خود در جهت جلب حمایت و توجه پاسخ می‌دهند و از تقویت‌های مثبت بیشتری استفاده می‌کنند، بر این اساس همواره در تلاش‌اند تا فعالیت‌های کودک را به شیوه‌ای عقلانی و موضوع‌دار هدایت کنند. والدین مقتدر، کنترل همراه با رابطه گرم و پاسخگویی به فرزندان را شیوه‌ی خود می‌دانند. به عبارت دیگر این والدین در دو بعد محبت و کنترل، بالا هستند. آنها از فرزندان خود انتظارات و توقعاتی دارند و این خواسته‌ها را به طور واضح و روشن برایشان توضیح می‌دهند. آنان فرزندانشان را تشویق می‌کنند که مستقل باشند و شاید علت پیامدهای مثبت این سبک این باشد که فرزندان، کنترل همراه با محبت بالا را نشانه‌ی اهمیت و رسیدگی والدین می‌دانند.

والدینی که درست می‌شنوند و به خوبی پاسخ می‌دهند فرزندانی بار می‌آورند که هم از نظر هوشی و هم به لحاظ اجتماعی کارآمد هستند. بنابراین فرزندانی که از والدینی با سبک فرزندپروری مقتدر برخوردارند اهدافی واقع‌بینانه و در سطح توانایی خود برمی‌گزینند و سطوح بالاتری از استقلال و خودمختاری و صلاحیت اجتماعی نشان می‌دهند و رفتار اجتماعی مناسبی دارند. کودکان این والدین دارای بالاترین سطح سازگاری هستند. این والدین کسانی هستند که معمولاً به عنوان والدین نمونه شناخته می‌شوند. به کار بردن این سبک توسط والدین می‌تواند تا حدی از پیامدهای منفی بکاهد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری مقتدرانه واجد پیامدهای رفتاری سازگارانه‌تری در کودکان می‌شود.

نتایج پژوهش‌های احمدپور (۱۳۸۹)، نوابخش و فتحی (۱۳۹۰)، یوسفی (۱۳۸۳)، پانایوتیس لیانوس (۲۰۱۵)، یانگ فانگ (۲۰۱۵)، پاسیاک (۲۰۱۱)، روپنارین و همکاران (۲۰۰۶)، مارسیگلیا (۲۰۰۲)، کافمن (۲۰۰۱)، موریس (۲۰۰۳) و وبر (۱۹۹۸) همگی نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری مقتدرانه با رشد اجتماعی کودکان رابطه مثبت معنی داری دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که در سبک فرزندپروری

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

مقتدرانه به دلیل وجود گرمی عاطفی والدین و ارتباطات دو طرفه و نزدیک بین والد- فرزند، فرزندان آنها از مهارت‌های اجتماعی و در نهایت شایستگی اجتماعی بسیار بالایی برخوردار خواهند بود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هر چه رابطه والدین با کودکان بیشتر و نزدیکتر باشد کودکانشان از نظر اجتماعی رشد یافته‌تر خواهند بود.

همچنین در پژوهش سهیلی و کلانتر هرمزی (۱۳۹۲) نتایج نشان داد که میان رابطه پدر- فرزندی و کفایت اجتماعی همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد و رابطه با پدر بیشترین تأثیر را بر مهارت‌های ارتباطی داشته است. در پژوهش برقیان زرنقی (۱۳۹۲) نتایج نشان داد دانش‌آموزانی که تحت شیوه فرزندپروری مقتدرانه بودند از سازگاری بالاتری برخوردار بودند. نتایج پژوهش کدخدایی (۱۳۹۰) نیز نشان داد بیشترین درصد میزان سلامت اجتماعی بالا مربوط به سبک اقتداری است. بنابراین هنگامی که ارتباط والد- فرزند بر اساس پذیرش و مهرورزی و الگوی استدلالی و سهولت کلام باشد، سلامت اجتماعی به میزان قابل توجهی افزایش می‌یابد. در پژوهش یلدیریم (۲۰۱۳) هم نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه به طور قابل توجهی با رفتارهای اجتماعی کودکان ارتباط دارد. همچنین در پژوهش نورمن (۲۰۱۲) نتایج نشان می‌دهد والدینی با محبت بالاتر مشکلات درونی کم تری در نوجوانان شان به وجود می آورند و کیفیت خوب رابطه والد- فرزند، رفتار اجتماعی (جامعه‌پسند) را در نوجوانان افزایش می‌دهد. نتایج پژوهش رنکین ویلیام و همکاران (۲۰۰۹) نشان می‌دهد کودکانی با سبک فرزندپروری مقتدرانه، مشکلات درونی و بیرونی کمتری از خود نشان می‌دهند.

در پژوهش وایت سایت منسل و همکاران (۲۰۰۹) نتایج نشان داده است پاسخ‌دهی مادر و پذیرش کودک توسط مادر با مهارت‌های مثبت اجتماعی کودکان همبستگی مثبت دارد. نتایج پژوهش گودسان (۲۰۰۸) نیز نشان می‌دهد که حمایت والدین باعث رشد اجتماعی و عاطفی کودکان می‌شود. به عبارت دیگر در سبک فرزندپروری مقتدرانه که ارتباط عاطفی گرم و صمیمی همراه با حمایت‌های به جای والدین وجود دارد می‌توان رشد اجتماعی را در کودکان این گونه خانواده‌ها به وضوح مشاهده کرد.

نتایج پژوهش بورنستین و بورنستین (۲۰۰۷) نیز نشان می‌دهد گرمی و انعطاف سبک فرزندپروری مقتدرانه برای رشد اجتماعی، هوشی، اخلاقی و هیجان کودکان سودمند است. در پژوهش چانگوان (۲۰۰۷) نیز نتایج نشان داد که بین شیوه فرزندپروری مقتدرانه والدین و شایستگی اجتماعی کودکان رابطه مثبت معنی‌داری وجود دارد. همچنین پنا (۲۰۰۷) در مطالعه ای نشان داد خانواده‌هایی که با کودکان، نوجوانان و جوانان خود به گونه‌ای دموکراتیک برخورد می کنند، فرزندانشان از رشد اجتماعی بالایی برخوردارانند، به نحوی که به خوبی می‌توانند با دیگران ارتباط برقرار کنند، در زمینه عاطفی دچار اشکال نمی‌شوند، آماده همکاری با دوستان خود هستند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

نتایج پژوهش شوون کریگ (۲۰۰۳) هم نشان داد کودکانی که سطوح متعادلی از نظم و انضباط محیطی و سطوح بالای فرزندپروری را تجربه کرده بودند (سبک مقتدرانه)، رفتار اجتماعی بالاتر و رفتار پرخاشگرانه کم تری نسبت به کودکانی که سطوح بالایی از نظم و انضباط محیطی و سطوح پایین فرزندپروری را تجربه کرده بودند از خود نشان دادند. نتایج پژوهش لورانس (۱۹۹۸) هم نشان داد خانواده‌هایی که سازمان یافته هستند و کنترل متعادلی بر کودکانشان اعمال می‌کنند و کمتر سهل‌گیراند و قوانین کمتری را اعمال می‌کنند و از تنبیه برای اجرای اجباری آن قوانین استفاده نمی‌کنند، کودکانشان از سطح شایستگی اجتماعی بالاتری برخوردار هستند.

همچنین در این فرضیه نیز سبک فرزندپروری سهل‌گیر ($p<۰/۰۵$، $\beta=-۰/۱۵$، $t=-۲/۵۳$) و مستبد ($p<۰/۰۱$، $\beta=-۰/۱۸$، $t=-۲/۹۹$) هر دو با رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه منفی معنی‌دار دارند. لذا با توجه به منفی بودن ضرایب رگرسیون استاندارد شده هر یک، می‌توانند رشد اجتماعی را در جهت عکس پیش‌بینی کنند.

والدین مستبد (دیکتاتور) معمولا دارای تعامل سرد همراه با کنترل زیاد با فرزندان هستند. فرزندانی که با این سبک پرورش یافته‌اند منفعل و وابسته بوده و دارای سطح پایینی از اعتماد به نفس و سازگاری اجتماعی هستند و در عین حال اهدافی بسیار فراتر از سطح توانایی خود انتخاب می‌نمایند. در چنین خانواده‌هایی جایی برای گفتگوی دوجانبه بین والد و فرزند وجود ندارد.

والدین مستبد انتظارات بسیار بالایی از فرزندان خود دارند. این والدین لزومی برای ارائه دلیل، جهت دستورات خود نمی‌بینند و بر احترام بی‌چون و چرای فرزندان تأکید می‌کنند. در روش مستبدانه، والدین به یک رفتار مخالفت‌جویانه ملایم فرزند، به شدت واکنش نشان می‌دهند. این عوامل باعث می‌شود که کودک لذت و امیدواری نداشته باشد و دائم اضطراب و ناامیدی را تجربه کند. والدین مستبد در مقایسه با سایر والدین، رابطه عاطفی و گرم کمتری با فرزندان خود دارند و تا حدودی از این لحاظ بین خود و فرزندشان فاصله ایجاد می‌کنند.

کودکان این والدین دارای گرایش‌هایی نظیر نارضایتی، گله، شکایت و گوشه‌گیری و بی‌اعتمادی اند. لذا به دلیل عدم وجود ارتباطات دوجانبه و رفتار درست و محبت‌آمیز در اینگونه خانواده‌ها، فرزندان از رشد اجتماعی بالایی برخوردار نخواهند بود و همین امر سبب بروز مشکلات زیادی در آینده‌ای نه چندان دور در این کودکان خواهد شد. بنابراین هرچه سبک تربیتی والدین استبدادی‌تر باشد، رشد مهارت‌های اجتماعی در کودکان کاهش و مشکلات رفتاری آنان افزایش می‌یابد. در واقع مشکلات رفتاری، نتیجه فشار و پرخاشگری‌های والدین است.

در تحقیق فاضل (۱۳۹۰) نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری استبدادی با مؤلفه مهارت اجتماعی رابطه منفی معنی‌دار دارد و با مؤلفه مشکلات رفتاری رابطه مثبت معنی‌دار دارد. کدخدایی (۱۳۹۰) در پژوهش

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

خود نیز به این نتایج دست یافت: هنگامی که ارتباط والد- فرزند بر اساس الگوی استدلالی، رهنمودی، مشارکت در بحث و سهولت کلام بنا نشود، سلامت اجتماعی به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد. در پژوهش سهرابی و حسنی (۱۳۸۶) نتایج بدست آمده حاکی از آن است که شیوه‌های مستبدانه و از هم گسیختگی خانوادگی، بر بروز رفتارهای ضد اجتماعی دختران نوجوان تأثیر دارد. نتایج پژوهش یوسفی (۱۳۸۳) نیز نشان داد کسانی که از شیوه فرزندپروری استبدادی استفاده می‌کنند فرزندان آن‌ها از مهارت اجتماعی خوبی برخوردار نیستند.

نتایج پژوهش پانایوتیس لیانوس (۲۰۱۵) نشان می‌دهد طرد کودک توسط مادر با وجدان، ارتباط باز و سازگاری کودکان رابطه منفی دارد. نتایج تحقیق یانگ فانگ و همکاران (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که درگیری مادر- کودک با مشکلات درونی و بیرونی کودکان رابطه مثبت دارد. نتایج پژوهش کپلریس (۲۰۱۴) نشان داد والدینی با سبک فرزندپروری با سطح عاطفی پایین، فرزندانی با توانایی ذهنی و مهارت‌ها اجتماعی پایین دارند. در پژوهش یلدیریم (۲۰۱۳) نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری مستبدانه با رفتارهای اجتماعی رابطه منفی و با شدت مجازات رابطه مثبت دارد. نتایج پژوهش توسط رنکین ویلیام و همکاران (۲۰۰۹) نشان می‌دهد که سبک‌های فرزندپروری مستبدانه با مشکلات درونی و بیرونی در کودکان ارتباط مستقیم دارد.

در پژوهش وایت سایت منسل و همکاران (۲۰۰۹) نتایج نشان داد که تنبیه بدنی تأثیر منفی بر رشد اجتماعی کودکان دارد و رفتار والدین عامل مهمی در پیش‌بینی جنبه‌های خاصی از رشد اجتماعی کودکان بوده است. در پژوهش چانگوان (۲۰۰۷) نتایج نشان داد که بین سبک‌های فرزندپروری مستبدانه با شایستگی اجتماعی کودکان رابطه منفی وجود دارد.

همچنین نتایج پژوهش روپنارین و همکاران (۲۰۰۶) نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری مستبدانه با رفتارهای اجتماعی کودکان رابطه منفی دارد. نتایج پژوهش شوون کریگ (۲۰۰۳) نشان داد که نظم و انضباط فیزیکی همبستگی مثبتی با رفتار پرخاشگرانه و همبستگی منفی با رفتار اجتماعی کودکان دارد. به عبارت دیگر هنگامی که والدین از سبک‌های فرزندپروری نامناسب (با سطح پایین) استفاده می‌کنند میزان پرخاشگری کودکان بالاتر و رفتار اجتماعی آنان پایینتر خواهد بود. همچنین نتایج پژوهش مارسیگلیا (۲۰۰۲) نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری مستبد ارتباط منفی با رشد اجتماعی-روانی دانشجویان داشت. والدین سهل‌گیر بر خلاف والدین سخت‌گیر، بسیار پاسخ‌دهنده بوده و اجازه خودگردانی زیادی به کودک می‌دهند، همه چیز را به راحتی در اختیار کودک خود قرار می‌دهند و آنها را ملزم به انجام رفتار رشد یافته نمی‌کنند. بنابراین کودکان اینگونه والدین، از نظر رشد اجتماعی در سطح بسیار پایینی قرار دارند. در نهایت می‌توان به این نتیجه رسید که همواره فرزندان والدین مقتدر از رشد اجتماعی بالاتری نسبت به فرزندان والدینی با سبک‌های فرزندپروری مستبد و سهل‌گیر برخوردارند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

در پژوهش یلدیریم (۲۰۱۳) نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری سهل‌گیر با رفتارهای اجتماعی رابطه منفی دارد. نتایج پژوهش رنکین ویلیام و همکاران (۲۰۰۹) نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری سهل گیر با مشکلات درونی و بیرونی در کودکان ارتباط مستقیم دارد. در پژوهش جکوز (۲۰۰۹) نتایج نشان می‌دهد که والدینی با استراتژی کم تر مؤثر (سهل گیر) با مشکلات رفتاری کودکان شان ارتباط مستقیم دارند. یعنی والدینی که استراتژی مؤثری ندارند و از اقتدار لازم برخوردار نیستند کودکانشان دارای مشکلات رفتاری زیادی از جمله ناسازگاری، خشونت عاطفی، پرخاشگری بالا و کج خلقی هستند.

در پژوهش چانگوان (۲۰۰۷) نیز نتایج پژوهش نشان داد که بین سبک فرزندپروری سهل گیر و شایستگی اجتماعی کودکان رابطه منفی وجود دارد. همچنین نتایج پژوهش مارسیگلیا (۲۰۰۲) نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری سهل گیر ارتباط منفی با رشد اجتماعی- روانی دانشجویان داشت.

فرضیه دوم: پژوهش حاضر بیانگر این است که بین سبک‌های فرزندپروری والدین و مسئولیت پذیری دانش‌آموزان دختر مقطع ابتدایی شهرستان ورامین رابطه وجود دارد. نتایج حاصل از آزمون رگرسیون چندگانه در پیش‌بینی مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان دختر مقطع ابتدایی از طریق ابعاد سبک‌های فرزندپروری جدول نشان می‌دهد که متغیرهای پیش‌بین به صورت ترکیبی می‌توانند مسئولیت‌پذیری دختران را پیش‌بینی کنند و طبق جدول نیز ضرایب استاندارد شده متغیرهای پیش‌بین معنی‌دار بوده است زیرا مقدار t مشاهده شده برای هر یک از متغیرهای پیش بین از مقدار بحرانی| ۲| بزرگتر بوده است. بنابراین فرضیه دوم نیز تأیید شده است.

در این فرضیه نیز بین سبک فرزندپروری مقتدر ($t=۴/۵۹$ ،$\beta=۰/۲۷$ ،$p<۰/۰۰۱$) و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان رابطه مثبت معنی‌داری وجود دارد. بنابراین می‌تواند مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان را در جهت مستقیم پیش‌بینی کند.

در تبیین این فرضیه می‌توان گفت:

بر اساس تحقیقات موجود، فرزندان هر یک از این خانواده‌های فوق ویژگی‌هایی دارند که متفاوت از فرزندان دیگر خانواده‌هاست. یکی از این تفاوت‌ها مربوط به میزان مسئولیت‌پذیری آنهاست. بالاترین میزان مسئولیت‌پذیری در بین کودکان خانواده‌های مقتدر و کمترین آنها در بین فرزندان خانواده‌های سهلگیر و مستبد مشاهده شده است. توقع والدین مقتدر با توانایی فرزندان در پذیرش مسئولیت متناسب است. از این رو کودکان خود را متقاعد می کنند که افراد با کفایتی هستند و می‌توانند در کارها موفق شوند و این برخورد موجب رفتار پخته و مستقل در آن ها می‌شود.

والدین مقتدر، هم برای رفتار خود مختارانه و هم انضباط ارزش قائل اند زیرا معتقدند که کنترل منطقی و نیز آزادی حساب شده موجب می گردد کودکان قوانین و اصول رفتارهای صحیح را درونی کنند، و در

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

قبال رفتار و اعمال خود احساس مسئولیت نمایند. این والدین علاوه بر اینکه گرم و با محبت هستند، کودکانشان را به طرف استقلال سوق می‌دهند. در واقع فرزندان خانواده‌های مقتدر به دلیل این که از استقلال لازم برخوردار بوده، در عین حال مورد حمایت‌های به جا و مناسب قرار می‌گیرند و در تصمیم‌گیری‌های مهم خانوادگی سهیم‌اند، بیش از کودکان سایر سبک‌های خانوادگی نسبت به این تصمیمات احساس تعهد می‌کنند و در امور خانواده مشارکت دارند و مسئولیت‌پذیرتر هستند.

یافته‌های این قسمت از پژوهش حاضر با نتایج پژوهش سلطان‌نژاد (۱۳۹۲)، دیدار (۱۳۹۲)، سعیدی(۱۳۹۱)، هدایتی و همکاران (۱۳۸۷)، خورشیدی و همکاران (۱۳۸۷)، خدابخشی و عابدی (۱۳۸۸)، کردلو (۱۳۸۷)،) و گوردون(۲۰۰۴) همخوانی دارد. در پژوهش سلطان نژاد (۱۳۹۲) نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه با اهمالکاری رابطه منفی معنی دار دارد. در پژوهش دیدار (۱۳۹۲) نتایج نشان می‌دهد که بین سبک فرزندپروری مقتدرانه والدین با مسئولیت‌پذیری در نوجوانان همبستگی مثبت وجود دارد. در پژوهش سعیدی (۱۳۹۱) یافته ها نشان می‌دهد بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و مسئولیت پذیری رابطه مثبت معنی‌دار وجود دارد.

در پژوهش هدایتی و همکاران (۱۳۸۷) نتایج نشان می‌دهد که بالاترین میزان مسئولیت‌پذیری مربوط به خانواده‌هایی با سبک فرزندپروری موثق جهت‌دهنده (مقتدرانه) است. در پژوهشی که خورشیدی و همکاران (۱۳۸۷) نیز نتایج بدست آمده بیانگر آن است والدینی که حس مسئولیت‌پذیری بالایی دارند نوجوانان آنها نیز از حس مسئولیت‌پذیری بالایی برخوردارند. در تحقیقی که خدابخشی و عابدی (۱۳۸۸) نتایج نشان داد که آموزش مسئولیت‌پذیری به شیوه‌ی انضباط مثبت و واقعیت درمانی در دختران و دختران در هر سه نوع سنجش (والد، دبیر و خودارزیابی) و در هر دو مرحله پس‌آزمون و پیگیری مؤثر بوده است.

در تحقیق کردلو (۱۳۸۷) نتایج نشان می‌دهد که ارتباط معنی‌دار بین احساس امنیت، احساس تعلق و عزت نفس بالا با مسئولیت پذیری است و نیز نتایج نشان می‌دهد که بین مسئولیت‌پذیری آزمودنی ها در مدرسه و خانه به میزان زیادی همبستگی وجود دارد. کردلو در نهایت نتیجه می‌گیرد که لازمه احساس مسئولیت‌پذیری، تامین احساس امنیت، احساس تعلق و عزت نفس است که باید توسط دو نهاد مدرسه و خانواده تأمین شود. نتایج پژوهش گوردون (۲۰۰۴) نشان می‌دهد کودکان والدینی که با سبک فرزندپروری مقتدرانه پرورش یافته‌اند از میزان مسئولیت‌پذیری اجتماعی بالایی برخوردارند. به عبارت دیگر سبک فرزندپروری مقتدرانه با مسئولیت پذیری اجتماعی کودکان رابطه مثبت معنی‌دار دارد.

همچنین بین سبک فرزندپروری سهل‌گیر ($p<۰/۰۵$، $\beta=-۰/۱۳$، $t=-۲/۱۰$) و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان رابطه معکوس وجود دارد. به عبارت دیگر، سبک فرزندپروری سهل‌گیر می‌تواند مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان را در جهت معکوس پیش‌بینی کنند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

در تبیین این قسمت از فرضیه دوم می‌توان گفت:

والدینی که همه چیز را برای کودک مهیا و آماده می‌کنند (والدین سهل‌گیر)، به طوری که حتی قبل از آن که کودک چیزی بخواهد آن را در اختیارش می‌گذارند، فضای فکری خوبی برای او ایجاد نمی‌کنند تا او کمبودهای خود را حس کند و بفهمد که برای برطرف کردن نیازهای خود باید قدمی بردارد، حتی اگر این قدم فقط خواستن باشد. کسی که فضای خواستن را درک نکرده باشد به معنی واقعی مصرف کننده بوده و احساس می‌کند زندگی و اجتماع به او بدهکار است و فکر می‌کند والدین وظیفه دارند تا آخر عمر جور او را بکشند و هر چه او خواست برایش فراهم کنند.

والدین سهل‌گیر به دلیل اینکه در برابر خواست‌ها و اعمال کودکان خود موافق و پذیرنده هستند یا به عبارتی بسیار پاسخگو هستند و به آنها فرصت انجام مسئولیت نمی‌دهند. لذا فرزندان آنها غیرمسئول‌بار آمده و حتی در پاسخ به انجام وظایف روزمره زندگی خود احساس مسئولیت نمی‌کنند و زمانی که وارد جامعه می‌شوند نمی‌توانند عهده دار هیچ گونه مسئولیتی شوند.

یافته‌های این قسمت از پژوهش نیز با نتایج پژوهش دیدار (۱۳۹۲)، هدایتی و همکاران (۱۳۸۷)، گوردون (۲۰۰۴) و ناکاگاوا (۲۰۰۳) همخوانی دارد. در پژوهش دیدار (۱۳۹۲) نتایج نشان می‌دهد که بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه والدین با مسئولیت‌پذیری در نوجوانان همبستگی وجود ندارد. در پژوهش هدایتی و همکاران (۱۳۸۷) نتایج نشان می‌دهد که پایینترین میزان مسئولیت‌پذیری مربوط به نوجوانان خانواده هایی با سبک فرزندپروری غفلت‌کننده (سهل‌گیر) است. نتایج پژوهش گوردون (۲۰۰۴) نشان می‌دهد کودکان والدینی که با سبک فرزندپروری سهل‌گیر پرورش یافته‌اند از میزان مسئولیت‌پذیری اجتماعی بسیار پایینی برخوردارند. ناکاگاوا (۲۰۰۳) نیز در مطالعه‌ای نشان داد والدینی که مسئولیت‌پذیری کمتری دارند، فرزندان شان فاقد مسئولیت‌پذیری، قانون گریز و پرخاشگرانند.

اما سبک فرزندپروری مستبد ($t=۰/۰۸۲$ ،$p>۰/۰۵$) نمی‌تواند به تنهایی مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان را پیش‌بینی کند زیرا که مقدار t مشاهده شده برای این متغیر از مقدار بحرانی کوچکتر است و معنی‌دار نمی‌باشد.

در تبیین این قسمت از فرضیه دوم می توان گفت:

در شیوهٔ تربیت استبدادی، والدین به نظر فرزندان خود اهمیت نمی‌دهند. تنبیه در این شیوه رواج دارد و موجب می‌شود مهارت‌هایی مانند دوست‌یابی، شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری در کودکان رشد نکند. تحقیقات نشان می‌دهد که اگر والدین بسیار سختگیر و دیکتاتور باشند، مانع پیشرفت و توسعهٔ کنجکاوی و خلاقیت کودک خود می‌شوند. والدینی که اجازه نمی‌هند کودک ابراز وجود و یا اظهارنظر کند، مانع بروز استعدادهای بالقوه او می‌شوند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

در نتیجه، این‌گونه کودکان در آینده روان آزرده و پرخاشگر خواهند شد. سرزنش و نکوهش، عامل دیگری است که فرزندان را خاطی می‌کند و موجب می‌شود که آتش لج بازی و عدم مسئولیت‌پذیری در آن‌ها شعله‌ور گردد. فقدان محبت در این گونه خانواده ها نیز موجب آن است که فرد، در تعامل با جامعه دچار مشکل شود، همواره فاصله ی خود را با دیگران حفظ کند و از همکاری با آن‌ها اجتناب ورزد. این جزء رفتارهایی است که با روحیه‌ی مسئولیت‌پذیری و مشارکت جویی ناسازگار است. لذا فرزندان خانواده‌های مستبد به علت کنترل شدید و عدم استقلال، توانایی انجام مسئولیت‌هایی که بعداً به آنها محول می‌شود را ندارند. به عبارت دیگر، فرزندان این گونه خانواده‌ها به دلیل اینکه عادت کرده‌اند که دیگران (والدین) برای آنها تصمیم بگیرند از برخورد با مسئولیت طفره می‌روند و در موقعیت‌های مختلف سازگاری کمی از خود نشان می‌دهند. بنابراین توان ایستادن روی پای خود و مقابله با مشکلات را از دست می‌دهند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

فهرست منابع و مآخذ

ـ احدی، جمال؛ خوبینی، زهرا؛ کریمی، علی اکبر؛ دلاور، سعید و زری باف، احمد. (۱۳۹۰). مقایسه انواع سبک های تفکر با میزان یادگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات در میان دانشجویان دختر و پسر مدارس فنی حرفه‌ای شهرستان تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور تهران.

ـ زارع، حسین؛ آخوندی، نیلا و اعراب شیبانی، خدیجه (۱۳۹۶). رابطه‌ی سبک‌های تفکر با خلاقیت دانشجویان دختر و پسر دانشگاه پیام نور، اولین همایش ملی یافته‌های علوم شناختی در تعلیم و تربیت، تهران.

ـ سلگی، زهرا (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین سبک‌های تفکر و پیشرفت تحصیلی دانشجویان، اولین همایش ملی یافته

ـ فرضی، مرجان. (۱۳۹۱). مقایسه شیوه‌های فرزندپروری مادران کودکان دارای اختلال‌های افسردگی، اضطرابی و وسواس فکری و عملی با مادران کودکان عادی، مقاله پژوهشی در حیطه کودکان استثنائی، شماره ۴و۳.

ـ فطین حور، شهاب. (۱۳۹۷). بررسی رابطه اختلالات رفتاری با شیوه‌های فرزندپروری مادران در بین دانش‌آموزان پسرکلاس‌های چهارم و پنجم ابتدائی شهر اردبیل در سال تحصیلی ۷۵-۷۴، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی، دانشگاه تربیت معلم.

ـ مهرافروز، حجت‌الله. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین نگرش نسبت به شیوه‌های فرزندپروری مادر (اقتدار، منطقی، استبدادی، آزادگذاری)، مکان کنترل و پیشرفت تحصیلی در دانش‌آموزان پسر پایه چهارم ابتدائی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.

منابع لاتین

__ Barbara M, Richard R, Julie M, Robert G, Haward M. (2014). Conduct disorder and oppositional defiant disorder in national sample: Developmental epidemiology. J Child Psychol Psychiatry; 45: 609-21

__ Bedell,J. r. &Lennoxe,s. s. (2012). Hand book for Communication and Problem_solving Skills Treaning. Pubication series of the department of pasychiatry

__ Blanksteing,K. R. Flett,G. L. &Watson,M. S. (2013). Coping & academic problem _solving ability in test anxiety. Journal of clinical psychology. Vol, 48,37_43

__ Bradly SJ. (2013). Affect regulation and the development of psychology. New York: Guildford;: 361-91.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

__ Cassidy,T. &Long,G. (2009). problem solving style ,stress and psychological illness :Development of a multifactorial. British Journal of clinical psychology. 35,256_277.

__ Costin J, Lichte C, Smith AH, Vance A, Luk E. (2012). Parent group treatments for children with oppositional defiant disorder. AeJAMH; 3: 12-23

__ Dzurilla,T. J&Nezue ,A. M. (2017). Social Problem Solving in Adults. In :P. C. KendalyEditor. Advances in cognitive .Behavioral research and therapy (Vol, 1,P. P. 207_274),New York Acodemic.

__ Hanson ,K. M. ,Mintz,L. B. (2014). psychological lealth and problem solving. self apprasical on order odults. Jurnal of counseling ,Psychology. 44,433-442.

__ Hers, E& Gone. H. (2012). The influence of cooperative problem solving on Gender differences in achievement, self-efficacy, and attitudes toward mathematics in gifted students. Gifted Child Quarterly, 45, 250-268.

__ Hoga ,D. (2012). Social Problem _Solving deficts dependency and depetssive symptom Cognitive Therapy and Resarch. Vol,19,147_158.

__ Hoga, D. A. F. fine, J, A. (2013). Social Problem _Solving dependency and depressive symptom. Cognitive Therapy and Research. Vol,19,147_158.

__ Holstein T. (2014). Rigidity in parent-child interaction early childhood. J Abnorm Child Psychol; 32(4): 595-607.

__ Kagan J, Conger JH, Mussen PH. (2013). [Child development and personality]. Tehran: Mad. 3:325-350.

__ keras , Kelly (2012). From Sternberg, a new take on what makes kidsTufts – worthy. Tufts Daily, November.

__ Largo_Wight,E. (2014). Gender differences in problem solving abilities:Implication for health promotion. Department of Health Education &Behavior,University of Florida. ,F. L. Groom 5,Stadium aroad,Gainesville,E. L ,326,392_0583.

__ lobart, Y. S. & Chann. L. (2014). The Relationship among creative, critical Thinking and Thinking Style in Taiwan ltinght School Students. Journal of instructional Psychology

__ Lumbe, J. (2013). thinking styles and Accessing information on the World wide web, Bangor, university college of North Wales , Available.

__ Mash EJ, Barkley RA. Child psychopathology. (2012). 1st ed. New York: Guildford;: 108-48.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-10-31]